

نقش قوم مدارانه زبان مباحثی در جامعه‌شناسی زبان

حسین وثوقی

یکی از مباحث جامعه‌شناسی زبان مبحث قوم‌مداری زبانی^۱ است و آن در مورد اقوام یا کشورهای مطرح است که می‌خواهند موجودیت قومی یا هویت ملی خویش را که در معارضة با اقوام یا کشورهای دیگر قرار دارد، یا در معرض تهدید و دستبرد است از راه وحدت زبانی مصون و در امان دارند. این وضعیت بخصوص در کشورهای که به استقلال سیاسی دست

1. linguistic ethnicity

یافته‌اند اما ریشه‌های استعمار در تار و پود زندگی اجتماعی و فرهنگی آنها پا برجا مانده محسوس تر و آشکارتر است. امروزه این گونه فعل و انفعالات زبانی - اجتماعی^۲ را در درون پاره‌ای از کشورها یعنی بین قومیت‌های آنها می‌توان یافت.

در کشورهای یوگسلاوی، چکسلواکی، کانادا، هندوستان و غیره گروه‌های مختلفی از سکنه را می‌یابیم که هر کدام به زبانهای مختلفی صحبت می‌کنند. کشمکش‌های قومی بر سر نفوذ بیشتر اجتماعی و کسب قدرت سیاسی، مسائل اجتماعی - زبانی خاصی را در این کشورها بوجود آورده است. هر جامعه زبانی^۳ سعی دارد با نفوذ بیشتر زبان خود، و حاکم ساختن آن بر زبانهای دیگر، موازنه قدرت میان قومی را به نفع خود تغییر دهد یا به حاکمیت بیشتر سیاسی - اجتماعی دست یابد. زبان در این کشورها به صورت کانون جذب قدرت و پشتوانه نیرومند قومی برای اهداف قوم‌مداری درآمده است.

برای مثال، نظری به داخل مرزهای یوگسلاوی می‌افکنیم. در این کشور چندین زبان رایج است که در حرکت‌های قومیت‌گرائی محلی به عنوان کانون جذب نیرو و حفظ موازنه قدرت، و حتی برتری قدرت، در حال نضج گرفتن است. شکاف اخیر بین دوزبان متجانس از شاخه جنوبی اسلاوی، یعنی زبان صربی^۴ مربوط به قوم صرب و زبان کروآتی^۵ مربوط به کروآتی‌ها که دو جامعه عمده از کشور یوگسلاوی را تشکیل می‌دهند نشانه شکاف آشکار در وحدت مردم این کشور، و گرایش به قومیت‌گرائی از طریق زبان است. تلاش کروآتی‌ها برای به رسمیت رساندن زبان کروآتی و متمایز ساختن آن از زبان صربی موجب شد که زبان رسمی کشور یوگسلاوی که قبلاً «صربی» بود به دوزبان «صربی و کروآتی» تبدیل شود، و این نمونه ساده‌ای از رقابت قومیت‌گرایانه زبانی بشمار می‌رود.

در کشور کانادا نیز کشمکش زبانی دامنه‌داری بین سخنگویان فرانسه و انگلیسی زبان برای موازنه قدرت و نفوذ در اداره امور مملکتی از سالها پیش جریان دارد. بطوری که ژوزف کس (۱۹۷۶، ص ۱۳۸ به نقل از لیبرسن^۶ ۱۹۷۰) اظهار می‌دارد که در این کشور دوسوم مردم به زبان انگلیسی صحبت می‌کنند و در حدود یک پنجم اهالی سخنگویان بومی زبان فرانسه می‌باشند. حدود ۱۲ درصد مردم نیز بر هر دو زبان تسلط دارند. وانگهی اکثر مهاجرینی که همه ساله سیل آسا به این کشور سرازیر می‌شوند یادگیری و سخن گفتن را به زبان انگلیسی ترجیح می‌دهند. از هر بیست نفر مهاجر تنها یک نفر ممکن است به زبان فرانسه روی آورد. علاوه بر آن بیشتر امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کانادا به

2. sociolinguistic interactions 3. linguistic community 4. Serbian
5. Croatian 6. Lieberson

زبان انگلیسی انجام می‌گیرد. حتی در استان کبک که زبان فرانسه متداول است، فعالیت‌های تجاری در اکثر موارد به زبان انگلیسی صورت می‌پذیرد.

زبان فرانسه، که برحسب قانون اساسی، یکی از دوزبان رسمی کشور کانادا تعیین شده بود رفته رفته زیر نفوذ زبان انگلیسی قرار می‌گرفت و از کارآیی آن، به نحوی که در بالا گذشت، روز به روز کاسته می‌شد. به همین سبب سخنگویان فرانسه از بیم آنکه مبادا زبان فرانسه نفوذ و نقش بنیادی و در نتیجه، نفوذ و دخالت سخنگویان خود را در اداره امور مملکت از دست بدهد، فشارهایی بر دولت وقت وارد آوردند و بالاخره توانستند قوه مقننه را مجبور سازند که این وضعیت را به حالت متعادل برگرداند. در نتیجه، قوه مقننه قوانینی مبتنی بر دایر نمودن مدارس دوزبانه و پیاده کردن سیستم‌های آموزشی دوزبانه و دو فرهنگی را از تصویب گذراند تا بدینوسیله به رواج بیشتر زبان و فرهنگ جامعه فرانسوی زبان امکان بیشتری داده باشد و مقام رسمی این زبان را در سطح مملکت تأمین نماید و نفوذ جامعه فرانسوی زبان را در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مملکت افزایش دهد.

گونه دیگری از نقش قوم مدارانه زبانی که امروزه در پاره‌ای از کشورهای به استقلال رسیده آسیا و آفریقا جریان دارد، شکلی از نوگرایی زبانی یا پاکسازی زبان خودی پیدا کرده است. این حرکت جهت ضد استعماری دارد و واکنشی است جدی برای «تمیز کردن و پالودن» زبان بومی از «آلودگی‌های زبان بیگانه» که از دوران استعمار به تاروپود زبان آنها پیچیده است و نیز غنی ساختن زبان خودی از اصطلاحات و واژه‌های علمی ضروری و جایگزین کردن آنها بجای واژه‌های فنی قرضی. در این مورد می‌توان از کشورهای هندوستان و برمه به عنوان نمونه‌های بارز، و نه منحصر به فرد، یاد نمود و در عین حال یادآوری کرد که امروزه کشورهای زیادی در سطح جهان با مشکلاتی کم و بیش نظیر آن روبرو هستند و برای رفع آن فعالیت‌هایی را شروع کرده‌اند.

مجموعه بیشماری از عناصر مأخوذ از انگلیسی که در گفتار فردی مردم هند و برمه در محاورات روزمره بکار می‌رود هنوز که هنوز است غرور ملی و شرافت قومی آنها را جریحه‌دار می‌سازد. بویژه در گونه نوشتار، کاربرد زیاد لغات انگلیسی، مردم این دو کشور را برآشفته و جری می‌سازد. این نگرش منفی و تنفرآلود به زبان بیگانه موجب شروع کوشش‌های جدی برای بازسازی و ابداع واژه‌های لازم و جایگزین ساختن آنها بجای واژه‌های انگلیسی شده است.

در هندوستان واژه‌های جدید را از ریشه سانسکریت می‌سازند و در برمه بر پایه لغات پالی. در این تلاش به بازسازی واژه‌های تخصصی اولویت داده می‌شود و این کاریست که در کشور ما نیز در سالهای اخیر انجام گرفته و نتیجه آن تاکنون انتشار ده‌ها واژه نامه در رشته‌های

مختلف علمی است.

در دو کشور هند و برمه کمیسیون‌هایی رسمی برای تعیین و تصویب اصطلاحات متناسب تأسیس شده است. در کشور هندوستان این گونه واژه‌ها را برای چندین زبان ایالتی به صورت معادلها و گونه‌های مختلف سکه می‌زنند و نه فقط برای یک زبان رسمی. بدیهی است که مشکل آنها در این راه افزون‌تر است. علت آن این است که در این کشور با آن جمعیت چند صد میلیون نفری، زبانهای متعدد رواج دارند و هر جامعه زبانی، تعصب شدید و محافظه‌کارانه‌ای نسبت به زبان قومی خود می‌ورزد، زیرا حیات و بقای قومی، نژادی و فرقه‌ای خود را بسته به نفوذ زبان و گسترش آن می‌داند.

در اواخر دهه ۱۹۴۰، سلطه انگلیس از سرزمین هند برچیده شد، اما زبان انگلیسی همچنان به عنوان زبان رسمی و مشترک در سراسر این شبه قاره حاکم بود. پس از اعلام استقلال در سال ۱۹۴۷ و خروج بیگانگان، این مسئله که کدام زبان بومی می‌تواند به بهترین وجه در حکم زبان رسمی و مشترک جای زبان انگلیسی را در این مملکت بگیرد همواره موجب کشمکش‌های شدید و چشم و هم‌چشمیهای خصمانه و اختلافات محلی، قومی، مذهبی، فرقه‌ای، نژادی و غیره بوده است. قانون اساسی هندوستان در سال ۱۹۵۰ برای هر یک از شانزده ایالت متحده هند یک زبان رسمی ایالتی را بتصویب رسانید و همچنین مقرر داشت که زبان انگلیسی تا سال ۱۹۶۵ زبان رسمی این کشور باقی بماند تا در این سال یکی از زبانهای بومی را جایگزین آن کند. برای این کار زبان هندی را در نظر گرفتند و کم و بیش تقویت بخشیده، گسترش و ارتقاء دادند. اما همین که سال ۱۹۶۵ فرا رسید و خواستند آن را به عنوان زبان رسمی و مشترک کشور بزرگ هندوستان اعلام کنند، علیرغم نگرش منفی شدید مردم علیه زبان انگلیسی، یکباره موج اعتراض و اغتشاش سراسر هندوستان را فرا گرفت و فریادهای مخالف و خصومت آمیز به شدت بلند شد بطوری که قوه مقننه را مجبور ساخت که زبان استعماری انگلیسی را به عنوان زبان نیمه رسمی و مشترک برای مدت نامعلومی تمدید کند یعنی تا زمانی که راه حل مورد قبولی برای جایگزینی انگلیسی پیدا شود.

نظیر همین نابسامانیهای زبانی در کشورهای دیگری نیز مانند فیلیپین، مالزی گینه جدید و غیره جریان دارد، اما با چهره‌ای دیگر و آهنگی ملایم‌تر. اینها کشورهایی هستند که شبح استعمار (که عامل اصلی تحمیل زبانهای بیگانه است) اکنون از کشورشان رخت بر بسته، اما «زبان خود» را با قید و بندهای ناگسستنی بر جامعه و فرهنگ آنها بسته است.

کوششهای قوم مدارانه زبانی در پاره‌ای از کشورهای دیگر دنیا نیز به شکل و کیفیتی دیگر جامعه عمل پوشیده است که از بین آنها سرگذشت زبان ایرلندی و زبان عبری جدید از بقیه آشناتر و شنیدنی‌تر است، چون هر کدام در منطقه‌ای از جهان به صورت سمبلی از تشکل

قومی و استقلال سیاسی و فرهنگی قرار داده شده‌اند.

ایرلند در جواز انگلستان قرارداد و تا سال ۱۹۲۲ بخشی از انگلستان بشمار می‌رفت. زبان ایرلندی نیز که «گالی ایرلندی»^۷ نامیده می‌شد به عنوان گویش يك اقلیت زبانی^۸ یا بصورت يك گویش محلی در غرب ایرلند رواج داشت. زبان عبری نیز زبان مذهب یهودیان است و قبلاً موارد استفاده آن به مراسم دینی و مناسک عبادی منحصر می‌شد. اما پس از جنگ جهانی دوم و اشغال سرزمین عربی فلسطین، به صورت يك زبان زنده روز و در حد يك زبان رسمی احیاء گردید و نام «عبری جدید» به آن داده شد. لذا این زبان امروزه برای کلیه امور روزمره و تمام مقاصد سیاسی، کشوری، لشگری، آموزشی و غیره بکار برده می‌شود. یهودیان مهاجر اروپائی و غیر اروپائی که به این سرزمین آمدند، زبان عبری جدید را به عنوان ویژگی خاص نژادی و مظهر ملیت جدید تلقی کردند.

داستان نضج گرفتن و احیاء زبان عبری جدید در تاریخ زبانشناسی نمونه‌ای است بازر که در چهارچوب قومیت گرائی و تعصب نژادی شدید برای تنازع بقاء قومی پراکنده در اطراف و اکناف جهان بوقوع پیوسته است. داستان زنده کردن این زبان با سرگذشت اشغال سرزمین فلسطین به جبر و قهر توأم است و به همین جهت زبان عبری جدید در مدتی نسبتاً کوتاه (با انگیزه شدید قوم گرائی) توانسته است در این سرزمین گسترش و رواج بیابد. اما تجربه قوم مدارانه زبان ایرلندی هنوز که هنوز است و با اینکه بیش از نیم قرن از استقلال سیاسی مردم این سرزمین می‌گذرد به آن درجه از گسترش نرسیده است. در این کشور دوزبان رسمی اعلام شده: یکی ایرلندی (گالی ایرلندی) و دیگری انگلیسی ایرلندی که آن را انگلیسی هیبرنیائی^۹ (= ایرلندی) نیز می‌نامند. انگلیسی ایرلندی بیشتر در شرق این جزیره و گالی ایرلندی در غرب آن صحبت می‌شود و زبانهای محلی دیگری نیز بین اهالی بومی رواج دارد. چون کشور ایرلند تا سال ۱۹۴۹ جزو کشورهای مشترك المنافع بشمار می‌رفت و به علت اینکه انگیزه جدائی و استقلال آن بیشتر بر محور اختلافات مذهبی دور می‌زد، مسئله، زبان بیشتر تحت الشعاع اهداف مذهبی قرار گرفت و با اینکه زبان ایرلندی برای حفظ وحدت مردم ایرلند به پایه زبان رسمی این کشور ارتقاء یافت اما مردم این سرزمین زمانی که به استقلال خود رسیدند چنان بر زبان انگلیسی تسلط یافته بودند که تا به امروز برگشت آنان به يك زبان محلی و قومی به سرعت و شتاب زیاد ممکن نشده و این واپس گرائی زبانی که در واقع هدف قوم گرایانه دارد به کندی و با آهنگی ملایم در شرف انجام است و به نوبه خود تجربه دیگری در فرایند قوم مدارانه زبانی محسوب می‌شود.

7. Irish Gaelic. 8. linguistic minority. 9. Hibernian English

کتابنامه

Fishman, Joshua A., *The Sociology of Language*, Newbery 1972.

Kess, Joseph F., *Psycholinguistics*, Academic Press 1976.

Trudgill, Peter, *Sociolinguistics*, Penguin Books (3rd Ed.) 1976.